

سرّی شاعر نابینای بیرجندی

دکتر ناهید بنی اقبال*

چکیده: سرّی شاعری نابینا بود که در قاین متولّد شد. در ۲۹ سالگی برای همیشه زادگاهش را ترک کرد و به بیرجند رفت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و در همین شهر درگذشت. مقاله حاضر خلاصه‌ای از زندگی، خصوصیات و اخلاق سرّی را ارائه می‌دهد که مستندات آنچه ذکر می‌شود اکثراً از اشعار سرّی اقتباس شده است. بخشی از مقاله معرفی گونه‌ای است از سلسله انتشاراتی که به همت دکتر محمود رفیعی تحت عنوان میراث مکتوب بیرجند انتشار می‌یابد.

کلیدواژه: شاعر نابینا، سرّی بیرجندی، دیوان اشعار.

در آخرین روزهای مردادماه ۱۳۸۵ کتابی دریافت کردم که مطالب آن مرا به روزهای کودکی برد و خاطرات گذر از کوچه دبستان و دیدار انسان نابینایی که در ایوان جلوی خانه، بر سگوش نشسته و با صدای بلند شعر می‌خواند، برایم زنده شد. اگر واقعیت را بیان کنم، در آن روزها با دلهره و ترس از جلوی این خانه عبور می‌کردم، زیرا بارها ناسزا گفتن و عصبانیت‌های این نابینای گوشه‌گیر را در برابر مزاحمت‌هایی که کودکان عاری از تربیت، در گذر از جلوی این خانه، برای او فراهم

* رئیس کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

می آوردند، دیده بودم. در آن زمان این پیرمرد برای یک کودک دبستانی ظاهری نسبتاً غیرمعمول داشت. سری بزرگ و بی‌مو، هیكلی درشت و چاق با چشمانی در کاسه سر فرو رفته که موجب شده بود کودکان در هنگام گذر از جلوی در این خانه، به او توجه کنند و چه بسا قصد آزار او را نداشتند، اما او نزدیک شدن هرکس را به خود گویی ارزیابی می‌کرد و تشخیص می‌داد که این سلام دوستانه و از روی محبت و یا استهزاآمیز و آزار دهنده است. من هر روز معمولاً عصر در برگشت از مدرسه، او را می‌دیدم، چون هنگام صبح هنوز از خواب بیدار نشده بود و در بعدازظهر احتمالاً برای نهار و استراحت در خانه بود، اما قبل از ظهرها و عصر برای فرار از تنهایی و قرار گرفتن در جریان زندگی به سکوی ایوان جلوی خانه پناه می‌آورد و سرگرم زمزمه اشعاری می‌شد که غالباً وصف حالش بود و ما کودکان را مجذوب و گاهی میخکوب می‌کرد.

البته ما مسیر خانه به مدرسه و بالعکس را پیاده می‌پیمودیم. در آن زمان نه تنها این انسان نابینا، بلکه اکثریت قریب به اتفاق شهروندان بیرجندی از رفاه چندانی برخوردار نبودند اما این مسئله در پیشرفت علمی و اخلاقی افراد نه تنها تأثیر منفی نداشت، بلکه اعتماد به نفس و استقلال فکری ایجاد می‌کرد و نسل آزاداندیشی را پرورش می‌داد که در راه پیشبرد اهداف علمی و فرهنگی خود کوشا بود. انسان‌هایی که موجب شدند بیرجند به عنوان شهری فرهنگ پرور آوازه شود. آقای محمود رفیعی نیز از شمار همان نسل است.

بیرجندی فرهنگ دوستی که طبع و نشر میراث فرهنگی نویسندگان و سرایندگان و دانشمندان بیرجند و آثار ادبی و تاریخی مربوط به این شهر را وجهه همت خود قرار داده و تاکنون ده اثر از این گونه به اهتمام و هزینه او منتشر شده است.

آخرین کتاب از مجموعه میراث مکتوب بیرجند، تحت عنوان (زندگی و اشعار سرّی) در تابستان ۱۳۸۵ توسط انتشارات هیرمند منتشر شد، مقدمه تحلیلی دکتر رفیعی از زندگی سرّی، با افزودن ترجمه چند مقاله پژوهشی پرمحتوا در انتهای این

۱. سرّی، بدیع الزمان: مقدمه، ص ۱.

کتاب، درباره نابینایان به طور عام و شناخت شرایط زندگی سرّی و چگونگی برخورد های با او، به نحو خاص، خواننده را به تفکر و تعقل و تتبع در افعال خود وامی دارد. در بیان زندگی سرّی، دکتر رفیعی ابتدا به معرفی شخصیت و مقام سرّی از زبان دیگران می پردازد. شخصیت هایی که نه تنها در تاریخ ادب این سرزمین شناخته شده و مشهورند، بلکه بیرجندی ها نیز با احترام خاص به آنها اعتقاد و اخلاص دارند.

«یادگار رودکی و شوریده» بودن سرّی، به بیان استاد بزرگوار محیط طباطبایی، افتخاری است برای این شاعر نابینا و نیز مباحثاتی برای تمامی همشهریان او، ایشان سرّی را «انسانی با استعداد و فهم بی نظیر» می دانند و درباره اشعار او معتقدند که «طبعی پخته دارد و در اقسام قصیده و غزل و رباعی تواناست»^۱

شیخ الملک اورنگ او را «شیرین زبان» می خواند و معتقد است که او «سری پر شور و دلی پر از محبت و وفا و صداقت و صفا دارد»^۲

روانشاد احمد احمدی بیرجندی که افتخار شاگردیشان را در دوران دبیرستان داشتم سرّی را «شاعر بسیار احساساتی، از مظاهر و جلوه های بدیع طبیعت و جهان خلقت، که یک دنیا احساسات و ذوق و قریحه خدادادی در ورای قیافه آرام و ساکت و موقر او نهفته» وصف می کند.^۳

و بالاخره دکتر رفیعی به بیان زندگی سرّی از زبان خود او می پردازد. سرّی به شهادت این بیت:

به وجود آمدم از مادر کور کور و کر رفتم و خفتم در گور^۴
 کور مادرزاد بودن خود را تأیید می کند و ضمناً کر شدن خود را بعد از تولد خبر می دهد. «سرّی در سال ۱۲۷۹ یا ۱۲۸۰ هجری شمسی در یکی از سابقه دارترین خانواده های شهر قاین و از تبار عارف و مجاهد معروف عصر تیموری، سید محمد نوربخش، رأس فرقه های صوفیه نوربخشیه متولد گردید. پدرش سید محمد ولی میرزا

۱. محیط طباطبایی، محمد: ص ۴۵-۵۱.

۲. اورنگ، شیخ الملک: ص ۳۷۹-۳۷۸.

۳. احمدی بیرجندی، احمد: ص ۹-۱۸۹.

۴. سرّی، بدیع الزمان: مقدمه، ص ۱۴.

نوربخش بود که نسبش، با ۱۲ واسطه به سید محمد نوربخش می‌رسید. محمد ولی میرزا از ملاکان قاین و رئیس تلگراف آن شهر بود. پدر نام این نوزاد نابینا را «بدیع الزمان» می‌گذارد. شاید این نام خود بیان رنجی باشد که از تولد این فرزند داشته است و از همان ابتدا با نام‌گذاری او عدم رضایت خود را از این جفای طبیعت، با کنایه بیان می‌کند. اختلاف پدر و پسر به ظاهر به علت خشونت پدر است نسبت به فرزند، اما با تحلیلی که آقای دکتر رفیعی در سخنرانی خود در انجمن بیرجندی‌های مقیم تهران به مناسبت چاپ دیوان اشعار سرّی در سال ۱۳۸۵ بیان داشتند، کاملاً موافق هستم که اختلاف این پدر و فرزند نیز مثل همیشه اختلاف دو نسل است. نسلی که به سنن و آداب زمان خود و حفظ و حراست از آن می‌اندیشد و نسل جوانتری که نسبت به این آداب و سنن وابستگی و اعتقاد چندانی ندارد و لاجرم به سوی جریان‌های نو سوق داده شده و به نو می‌گراید. نوی که شاید اصلاً و یا تا حدّی مورد قبول نسل گذشته نیست و یا منتقد آن است. دکتر رفیعی معتقد است «شاید پدر دوست داشت که او هم چون اغلب نابینایان به خواندن و حفظ قرآن و مدّاحی اهل بیت پردازد و از این راه هم اعتبار و عزّتی برای خود و خانواده فراهم ساخته و هم تأمین معاشی کند.» اما «او به شنیدن موسیقی علاقه داشت و با موسیقی آشنا بود و در محافل بسیار خصوصی نی می‌نواخت:

صدای ناله نی هر گهت به گوش آید به هوش باش که وی کسب این فن از من کرد
یا می گوید:

گفت چون سرّی اعمی نی زنی، گفتم زنم گفت از وی این غزل از بر کنی، گفتم کنم^۱
عشق به موسیقی و هنر شاعری همان اختلاف بین دو نسل است که پدر شاید تصویری از این توانایی‌های او نداشت و یا این نوع توانایی‌ها را ارج نمی‌گذاشت و نمی‌پذیرفت، وگرنه به آزار و اذیت پسری که متتهای آرزویش را کتاب و کتاب خوانی بیان می‌کند، نمی‌پرداخت:

سرّیا چیست در جهان بهتر از کتاب و کتاب‌خوانی خوب^۲

۱. سرّی، بدیع الزمان: ص ۲۷. ۲. همان، ص ۲۶.

سرّی انسان خودآگاه، منصف، صادق و متواضع است و حتّی در لعن و هجو خود ابایی ندارد وقتی می‌گوید:

ای سرّی کور و کر و بی‌عقل دبنگ وی گفتهٔ تو تمام بی‌مغز و جفنگ
زان پیش که از کرده پشیمان گردی رو بهر خدا توبه کن از باده و بنگ
و نیز می‌گوید:

ای شاعر بدسگال، وی سرّی کور ای آنکه بود دانش و بینش ز تو دور
این قدر مشو به نام نیکت مغرور بر عکس نهند نام زنگی کافورا
«رابطهٔ میان سرّی و پدرش، به هر سبب و هر علّت، روابطی بسیار تلخ و پر تنش بوده است و تصویر سیاه و تاریکی که از رفتار پدرش در ذهن او نقش بسته بر سراسر زندگی شاعر سایه افکنده است. سرّی به علّت نابینایی و عدم آموزش منظم مدرسه‌ای، با شرایط اجتماعی آن زمان، که بسیاری از امکانات کسب علم و مهارت‌های زندگی امروز برای نابینایان نبود، توانایی کسب هیچ‌گونه درآمدی جهت امرار معاش خود نداشت. «تا سن ۲۹ سالگی که پدرش در قید حیات بود، تحت کفالت مادّی پدرش می‌زیست و در همان زمان هم در فشارهای معیشتی بود، امّا پس از مرگ پدر برای عواید یک ملک مزروعی که پدرش به صورت حقّ انتفاع به او اختصاص داده بود، با مستأجران و متصرفان این ملک می‌ساخت در حالی که برای زندگی او کفایت نمی‌کرد. سرّی پیوسته از بینوایی، بی‌پولی و بی‌خانمانی خود رنج می‌کشید. چنانکه می‌گوید:

نه مرا منزل و نه مأوایی ست واقعاً این عجب تماشایی ست
که کر و کوری اندرین دنیا نه ورا خانه باشد و نه سرا^۲
اعتماد عمیق و اخلاص آمیز سرّی به خدای یکتا و قادر بی‌همتا از پذیرش او از کوری چشم سر و روشنی چشم دل پیداست:

اگر که چشم سرت نیست غم مخور سرّی چرا که چشم دلت را خدای روشن کرد^۳
او به شرایط خود راضی و شاد است چون دنی بودن دنیا را پذیرفته و می‌گوید:

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. سرّی، بدیع الزّمان: ص ۲۴.

سرّیا چون غم و شادی جهان در گذر است شاد باد آنکه به غم سازد و گوید شادم
و یا:

سرّی بشنو از من هر چند تو هم دانی نی تاج کیانی ماند، نه افسر ساسانی^۱
گه گاهی سرّی به خود و دیگران نصیحت می کند:

یار با اغیار بودم چندی و سودی نبردم یاریم بنما دلا تا بعد از این با یار باشم^۲
و یا:

بیتی از خواجه به یاد آمدم و می گویم بشنو و حفظ کن ای آنکه کم از خار و خسی
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش وه چه تو بی خبر از غلغل و بانگ جرسی^۳
سرّی احترام و علاقه خاص به استاد فرزانه دارد و اشعارش درباره علامه فرزانه گواه
این مدعاست:

نیست خوشتر ساعتی سرّی از آن ساعت که فرزانه

خواند اشعاری که من جویای آن اشعار باشم^۴

سرّی در عشق فرزانه شوریده حال و بی تاب بود و خود را در مقام بندگی عشق به او
می دانست.

هان ای دل پردرد پی درمان شو یک باره رها کن تن و تنها جان شو
گر مرد نئی خاک ره مردان شو رو از سر صدق بنده فرزانه شو
در یکی از سالها به مناسبت عید نوروز رباعی ذیل را از شهر قاین به فرزانه تلگراف
کرده بود:

ای سید و ای سرور ابرار سلام وی راحت بخش روح احرار سلام
بر حضرت تو ز بنده بعد از تبریک یک بار نه ده بار نه صد بار سلام
و استاد فرزانه پاسخ داده بودند:
بخشایش حق رحمت دادار علیک تبریک و ثنا از در و دیوار علیک

۳. همان، ص ۲۹.

۱. سرّی، بدیع الزمان: همان جا. ۲. همان، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۲۵.

نوروز نه، هر روز به تو از مخلص
یکی از مضامین بسیار جالب در اشعار سرّی احترام و بزرگداشت عمیق او نسبت
به زن و مقام زنان در جامعه است. از لزوم ورود زنان به فعالیت‌های اجتماعی و دوش
به دوش مردان حمایت می‌کند:

ما گر چه زنیم لیک فخر بشریم
وہ کز ہمہ خوبان جهان خوبتریم
نیکیم و بہ نیکی بہ دو عالم سمریم
سردفتر حلم و علم و فضل و هنریم
سرّی مقام زن را ستوده است و برابر با مرد می‌شمارد:

با مرد زن مساوی است اندر جهان من این را
خود فاش گویم و باک ناید مرا ز مردم^۲
وی در اشعارش بارها به بینوایی خود اشاره می‌کند، اما به صفای باطن خود معتقد
است و روزی که سرانجام به دامان مادر خاک بازگشت، هیچ نداشت و هیچ نگذاشت.
چنان که می‌گوید:

مرا بہ دہر جز حسن ذوق و عاطفہ نیست
گمان مبر تو کہ من چیز دیگری دارم
سرّی در اواخر سال ۱۳۳۴ به بیماری سرطان کبد گرفتار آمد و پس از معالجه کوتاهی
در بیرجند، برای ادامه درمان به تهران انتقال یافت که متأسفانه معالجات تهران نیز بی‌اثر
ماند و سرانجام در تاریخ خرداد ۱۳۳۵ در تهران درگذشت و در گورستان ظہیرالدولہ،
در جوار ایرج و بہار، بہ خاک سپردہ شد. سرّی بسیار تحت تأثیر حافظ، خیّام و ایرج
میرزا بودہ و ابیات سرودہ او برای سنگ مزارش بہ سبک ایرج میرزا است:

ادبایی کہ جہان پیرایند
یا جہان را پس از این آرایند
من کہ خاکست کنون مأوایم
سرّیم، سرّی نابینایم^۳
اما بہتر است همانند دکتر رفیعی «بررسی بیشتر افکار و آراء داوری دربارہ منزلت
شعری و ادبی این شاعر عزیز را با توصیہ بہ خواندن سرودہ‌های او بہ خوانندگان صاحب
نظر واگذاریم»^۴ و آنها را بہ مطالعہ غزل‌ها، مخمّس‌ها، مسمّط‌ها، قصیدہ‌ها، قطعہ‌ها،

۱. مقالات فرزنان: ص ۹-۱۰. ۲. سرّی، بدیع‌الزمان: ص ۲۵. ۳. همان، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۲۲.

مثنوی‌ها، رباعی‌ها و دوبیتی‌ها با گویش بیرجندی، همراه با معنی واژگان بیرجندی از سروده‌های سرّی ارجاع دهیم. تمامی سروده‌های فوق در کتابی با عنوان «زندگی و اشعار سرّی»، به اهتمام دکتر محمود رفیعی، از انتشارات هیرومند، در سال ۱۳۸۵ در دسترس علاقه‌مندان به مطالعه اشعار این شاعر و بیرجندی‌های عزیز است. بدیهی است نقد و تفسیر اشعار سرّی می‌تواند موضوع پایان‌نامه‌ای در رشته ادبیات فارسی در دانشگاه بیرجند یا دانشگاه‌های دیگر در مقاطع کارشناسی ارشد و یا حتی مقطع دکتری باشد. به امید انجام و چشم به راه اینگونه پژوهش‌ها درباره مفاخر فرهنگی ایران هستیم.

کتابشناسی

- احمدی بیرجندی، احمد (۱۳۳۵): «مرگ شاعر»، یغما، شماره ۴، سال ۹، تیرماه.
- اورنگ، شیخ‌الملک (۱۳۳۲): «نابینای روشن دل»، یغما، شماره ۹، سال ۶، آذرماه.
- سرّی، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵): زندگی و اشعار سرّی، به اهتمام محمود رفیعی، تهران، هیرومند.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۲۱): «شاعر تیره‌چشم روشن‌بین»، محیط، سال اول، شهریور.
- مقالات فرزنان، به اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، تهران، ۱۳۵۶.